Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research.
Vol. 12, No. 1, Spring 2022, 21-44
DOI: 10.21859/priw-120102

The effect of ideological conflicts on the formation of Saudi security relations with Iran

Abolghasem Ghods[1], Hossain Abolfazli[2], Mahdi Abedi3[3]

Date of Received: 2021/11/15 **Date of Acceptance**:2022/03/04

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relations between Saudi Arabia and Iran. Both countries are very important in the region and in the last century, have been the source of many developments that have sometimes moved towards cooperation and sometimes towards confrontation. The question of the present study is based on what are the ideological contradictions between Iran and Saudi Arabia, and to answer the question, we test the hypothesis that Saudi Arabia with the entry of emerging agents into the country's political arena due to identity and ideological differences, hostile relations and It has engaged in confrontation with the Islamic Republic in order to marginalize Iran and maintain its regional position. The data collection method is based on documentary method, deductive research strategy, descriptive-explanatory data analysis method and inspired by structural security theory. Findings show that Saudi Arabia to oppose the Islamic Republic of Iran with Hama by the United States of America from the contradictions of principles and ideas such as identity, ideological confrontation, hostility, leadership of the Islamic world, gaining superior regional power, superiority It benefits from political, diplomatic, etc.. Emphasis on identity and ethnicity issues, type of political system, sectarianism and sectarianism, political culture and mental perceptions of political actors of the two countries have played a significant role in the continuation of confrontation and divergence..

Keywords: Iran, Saudi Arabia, identity, ideology, ideological contradictions.

1. PhD student in political science, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. ghodsghasem@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (responsible Author) , hosainabolfazly47@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Andimeshk Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran, abedimahdi@hotmail.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7] [Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صص ٤٤ – ۲۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۲۰۱۰۲

تأثیر تضادهای اندیشه‌ای بر شکل‌گیری روابط امنیتی عربستان با ایران[۱]

ابوالقاسم قدس[۲]
حسین ابوالفضلی[۳]
مهدی عابدی[٤]

تاریخ دریافت: ۱٤۰۰/۰۸/۲٤ **تاریخ پذیرش: ۱٤۰۰/۱۲/۱۳**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی روابط عربستان و ایران است. هر دو کشور از اهمیت بسزایی در منطقه برخوردار و در سده اخیر، منشأ تحولات بسیاری بوده که گاهی به سوی همکاری و گاهی نیز به سمت تقابل پیش رفته‌اند. سوال پژوهش حاضر بر چیستی تضادهای اندیشه‌ای میان ایران و عربستان سعودی مبتنی بوده و برای پاسخ به سوال این فرضیه را به محک آزمون می‌گذاریم که عربستان با ورود کارگزاران نوظهور به عرصه سیاسی کشور به دلیل اختلافات هویتی و ایدئولوژیکی، روابط خصمانه و تقابل‌جویانه با جمهوری اسلامی را به منظور به حاشیه راندن ایران و حفظ جایگاه منطقه‌ای خود در پیش گرفته است. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر روش اسنادی، راهبرد پژوهش قیاسی، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها توصیفی - تبیینی و ملهم از نظریه امنیتی سازه‌انگاری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عربستان سعودی برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران با حمایت از سوی ایالات متحده آمریکا از تضادهای مبانی و اندیشه‌ای نظیر هویت، تقابل ایدئولوژیکی، دشمن‌تراشی، رهبری جهان اسلام، کسب قدرت برتر منطقه‌ای، برتری‌جویی سیاسی و دیپلماتیک و ... بهره می‌برد. تأکید مسائل هویتی و قومیتی، نوع نظام سیاسی، فرقه‌گرایی و فرقه‌سازی، فرهنگ سیاسی و تصورات ذهنی بازیگران سیاسی دو کشور در تداوم تقابل و واگرایی نقش بسزایی داشته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عربستان، هویت، ایدئولوژی، تضادهای اندیشه‌ای.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه ابوالقاسم قدس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان تحت عنوان «ماهیت تنش‌های اندیشه‌ای و رفتاری در روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی» به نگارش یافته است.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. ghodsghasem@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)
hosainabolfazly47@yahoo.com

٤. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز ، ایران. abedimahdi@hotmail.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

۱- مقدمه

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سابقه طولانی روابط دشوار با تهران دارند و به طور فزاینده‌ای نگران گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران هستند. برجسته‌ترین آن کشورها، عربستان سعودی است؛ قدرت اصلی منطقه‌ای اهل سنت، رقیب اقتصادی و سیاسی ایران شیعه و به عنوان زادگاه اسلام، کشوری با ادعای رهبری مسلمانان در سراسر جهان. روابط تهران - ریاض بعد از استقلال عربستان از یوغ امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری دولت جدید سعودی تحول یافت و روابط نسبتاً مناسب و دوستانه‌ای در دوره قبل از انقلاب اسلامی با حکومت پهلوی برقرار کردند. با وقوع انقلاب اسلامی فصل دیگری از روابط ایران و عربستان رقم خورد و دو کشور به جای تعامل با یکدیگر به سمت تقابل پیش رفتند. به‌گونه‌ای که حتی به برخورد نظامی غیرمستقیم نیز کشانده شد. در واقع بعد از انقلاب اسلامی روابط ایران و عربستان شکلی خصمانه و تقابل‌جویانه به خود گرفت و دو طرف با آنکه اشتراکات فراوانی با یکدیگر دارند و در برهه‌هایی از زمان هم همکاری و تعامل داشته‌اند اما به شکل کلی سیاست عربستان به منظور تضعیف ایران و انزوای این کشور در منطقه تعبیر می‌گردد.

تنش‌های رفتاری و سیاستی عربستان در قبال ایران ریشه در تضادهای اندیشه‌ای دولت سعودی دارد که می‌پندارد ایران به عنوان کشوری دشمن و رقیب برای او تلقی می‌گردد. از این رو، عربستان به ایران به چشم یک «دیگری» و «غیر» می‌بیند که قصد دارد تا جایگاه عربستان را تنزل داده و خود به عنوان قدرت بلامنازع منطقه قلمداد گردد. با اینکه عربستان و ایران تقابل بی‌نظیری را در منطقه شکل داده‌اند اما تصویر روشن و شفافی از چرایی این وضعیت وجود ندارد و مسأله پژوهش حاضر، ابهام و فقدان تصویری روشن از وضعیت تقابل‌آمیز ایران و عربستان است. سوال پژوهش حاضر بر چیستی تضادهای اندیشه‌ای ایران و عربستان سعودی مبتنی بوده و برای پاسخ به سوال این فرضیه را به محک آزمون می‌گذاریم که عربستان با ورود کارگزان نوظهور به عرصه سیاسی کشور به دلیل اختلافات هویتی و ایدئولوژیکی، روابط خصمانه و تقابل‌جویانه با جمهوری اسلامی را به منظور به حاشیه راندن ایران و حفظ جایگاه منطقه‌ای خود در پیش گرفته است. ضرورت پژوهش حاضر در فقدان یک کار علمی و آکادمیک در این موضوع و اهمیت آن در گسترش تنش‌های رفتاری دو کشور در منطقه و همچنین گستردگی آن در فضای بین‌المللی و رسانه‌ای و تأثیر آن بر معادلات سیاسی و امنیتی بوده است.

در خصوص پیشینه پژوهش با وجود آنکه کارهای چندی صورت گرفته اما هیچ کدام از زاویه‌ی اندیشه‌ای و نظریه‌ای مبتنی بر امنیتی‌سازی ننگریسته‌اند. از جمله کارهای انجام شده می‌توان به کار سید

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

محمد موسوی دهموردی (۱۳۹۵)، احمد ساعی و مهدی علیخانی (۱۳۹۲)، جلیل بیات و محسن اسلامی (۱۳۹۶)، افشین متقی (۱۳۹۴)، عباس مصلی‌نژاد (۱۳۹۴)، علی اکبر اسدی (۱۳۹۸) و ... اشاره کرد که جملگی با آنکه می‌توانند مطالب درخوری را در اختیار ما قرار دهند اما از چند جهت با این اثر متمایز هستند. اول آنکه این اثر با یک نگاه اندیشه‌ای به نظریه امنیتی‌سازه‌انگاری پرداخته تا بدان طریق بتواند روابط ایران و عربستان را بررسی نماید. دوم این اثر تکمیل کننده آثار موجود محسوب و خلاءهایی که در آنها مشاهده می‌شود، را پر می‌کند. سوم، آثار قبلی روابط ایران و عربستان را بر اساس مسأله هویت نگریسته‌اند، در صورتی که این مقاله علاوه بر موضوع هویت، به تمایزات دیگر دو کشور پرداخته است. آنچه که باعث تمایز برجسته این اثر با دیگر آثار شده است، بررسی وجه امنیتی در روابط ایران و عربستان است که علاوه بر تضادهای اندیشه‌ای، تنش‌های رفتاری بر مبنای آن را هم واکاوی می‌کند.

۲- چارچوب نظری: نظریه امنیتی سازه‌انگاری

در چارچوب مطالعات امنیتی، نظریه‌های مختلفی در روابط بین‌الملل ارائه شده است که با توجه به ماهیت موضوع از نظریه سازه‌انگاری بهره برده‌ایم. نظریه‌پردازان متعددی در این نظریه اقدام به بحث و دیدگاه‌های خود نموده‌اند اما فرض مشترک میان تمامی دیدگاه‌های سازه‌انگارانه به امنیت، تلقی آن به عنوان برساخته‌ی اجتماعی است. آنان معتقدند که کارگزاران سیاسی دولت‌ها بر اساس برداشت‌هایی که از هویت دارند، دیگر دولت‌ها را به عنوان دوست یا دشمن مشخص می‌کنند. اذعان سازه‌انگاری به موضوعیتی که هویت برای امنیت دارد منجر به فرض مشترک در آنها شده است که عوامل غیرمادی یا اندیشگانی مانند هنجارها، جایگاهی محوری در برسازی امنیت و رویه‌های امنیت در سیاست جهان دارند(McDonald, 2008: 119-120).

سازه‌انگاران ریشه امنیت و نبود آن را در چگونگی ذهنیت و تفکر بازیگران سیاست خارجی نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و بر این باور قرار گرفته‌اند که هر چه ادراک و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات ناهمگون‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند. اما چنانچه ساختاری از دانش مشترک ایجاد شود، آنگاه می‌توان کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزی هدایت نمود. بنابراین امنیت بیش از عوامل مادی بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است(عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

مفاهیم و مفروضه‌های اصلی این نظریه عبارتند از:

۱ - هنجار: سازه‌انگاران معتقدند که مطالعه هنجارها و انگاره‌ها می‌تواند تأثیر وافری بر ارتقای فهم ما از تعامل هنجارهای بین‌المللی و سیاست‌های داخلی داشته باشد. میزان تأثیرگذاری هنجارها بر وضعیت امنیتی و فهم کنشگران از اوضاع به میزان زیادی به قدرت هنجار بستگی دارد. لگرو اشاره می‌کند مه قدرت هنجار ممکن است در مقابل به معیار اندازه‌گیری شود:

الف) به چه میزان واضح تدوین می‌شود(معین بودن)؛

ب) هنجارها چه مدت مؤثر بوده و چقدر خوب با چالش‌ها مقابله کرده‌اند(دوام)؛

ج) با چه گستره‌ای در گفتمان به کار گرفته شده‌اند(مطابقت) (داودی، ۱۳۹۱: ۳۹).

۲- فرهنگ: نظریه‌های فرهنگی به عوامل وابسته به ایده‌ها توجه دارند و مسأله امنیتی را بر اساس عوامل فرهنگی تبیین و تشریح می‌نمایند. جفری لگرو معتقد است ارتش‌ها، فرهنگ‌های سازمانی متفاوتی دارند که آنها را به سوی اتخاذ روش‌های جنگی متفاوتی رهنمون می‌سازد. این دیدگاه مبتنی بر تأثیر فرهنگ هر سازمان بر استراتژی‌های نظامی متخذه است. تمامی گرایش‌های فرهنگی توجه خود را بر مواردی قرار داده‌اند که نشان می‌دهد، علایق مادی مربوط به منافع کشورها نمی‌تواند توضیح مناسبی برای یک انتخاب استراتژیک باشد. نظریه-های فرهنگی در مسئله امنیت معتقد هستند متغیرهای مادی و ساختاری در تبیین رفتار استراتژیک کشورها نقش و اهمیتی ثانویه دارد(عباس اشقلی و فرخی، ۱۳۸۸: ۹۰).

۳- هویت: در کنار مسائل مزبور عوامل فرهنگی نقش عمده‌ای در بروز خشونت دارند. زیرا برداشت‌های گوناگون از الگوهای رفتاری مسبب ایجاد یک سلسله سوءتفاهمات شده که در مراحل بعد چالش‌های متعددی را میان گروه‌های مختلف ایجاد می‌کنند. در دنیای بدون هویت دنیایی هرج و مرج، به مراتب خطرناک‌تر از حالت آشوب‌زدگی است. هویت، ما را به خود و دیگران و نیز سایرین را به ما معرفی می‌کند. یک دولت سایرین را بر اساس هویتی که او به آنها نسبت می‌دهد درک کرده، در حالی که به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خویشتن مبادرت می‌کند. در هر صورت، داور نهایی معنا و ساختار بین‌الاذهانی است و همچنین سازه‌انگاران در طیف دیگری مبالغه‌آمیز روی انگارهای ذهنی و دانش تأکید می‌ورزند(قوام، ۱۳۹۰: ۲۲۲-۲۲۸).

ونت معتقد بود که هویت‌ها و منافع به‌طور بین‌الاذهانی ساخته و از راه رویه‌ها و کنش‌ها انجام می‌شوند. به همین دلیل، رویکرد او به ساختارها که بر کنش‌ها تأثیر می‌گذارند، بین‌الاذهانی است تا

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

مادی‌گرایانه. ساختارهای بین-الذهانی را معانی جمعی می‌سازند و کنشگران با توجه به تعریفی که از خود دارند، هویت‌شان را می‌سازند و هویت‌ها اساس منافع، و منافع کنش‌ها را شکل می‌دهند و بر اساس روابط میان خود و دیگران محیط امنیتی را پدید می‌آورند که هویت هسته رویکرد فوق به شمار می‌آید(Guzzini and Hander, 2006: 90). سازه‌انگاران معتقدند که امروز امنیت دیگر به شرایط مادی بیرونی دلالت نمی‌کند و تبدیل به مفهومی اجتماعی، بین-الذهانی و معنایی شده که از بعد هویتی و هستی‌شناختی برخوردار است. برخلاف آنچه واقع‌گرایان می‌گویند، دولت‌ها تنها در پی به دست آوردن و حفظ امنیت فیزیکی خود نیستند، بلکه درصدد کسب امنیت هستی‌شناسانه و یا هویتی هستند(آقایی و رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴).

۴- اجتماع امنیتی: از نظر کارل دویچ اجتماع امنیتی مبتنی بر صلح پایدار- نه نظم ثابت- می‌باشد که مزایای آن عاید تمام اعضاء خواهد شد. جوهره اصلی اجتماع امنیتی قابل تأویل به علقه‌های اجتماعی، تعهدات مشترک و نسبتاً پایدار بین کنشگران با پشتوانه تعاملاتی گرم استوار بوده و دو عنصر «ارتباطات» و «تعهد» معیارهای شکل‌گیری آن است. از نظر سازه‌انگاران چنانچه یک اجتماع امنیتی در درون خود دچار جنگ باشد، نمی‌توان آن را یک اجتماع امنیتی نامید. از نظر آنها موازنه قوا و بازدارندگی راه مطمئنی برای نیل به امنیت نیست. آنها بر اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تأکید دارند. این امر ناشی از توجه آنها به بستر اجتماعی امنیت است. هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل، نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک و ثبات داخلی، ویژگی‌ها و معیارهای یک اجتماع امنیتی است و میزان دوام و قوام اجتماع امنیتی به میزان هر یک از این معیارها بستگی دارد(عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۴).

۵- آنارشی: سازه‌انگاری نقدی فرانظری بر تضاد کلاسیک میان نظم و آنارشی نیز تلقی می‌شود و برآنند که چیزی به عنوان نظم آنارشیک ماقبل اجتماعی وجود ندارد. برای آنکه کنش کنشگران و کارگزاران اجتماعی معنادار باشد، باید این کنش‌ها متکی بر قواعد بازی و رویه‌های حاکم بر آن باشند. این رویه‌ها شامل تجارب گذشته، عادات و روزمرگی‌های کم و بیش مکانیکی است. بنابراین، روابط میان دولتها بی‌قاعده نیست. نیکلاس اونف تأکید دارد که با وجود فقدان دولت مرکزی در روابط بین‌الملل، روابط میان دولت‌ها تعارض‌آمیز است، اما در میانه تعارض نظم نیز وجود دارد. البته این نظم سیاسی نیست، چون اقتدار مرکزی وجود ندارد که آن را توضیح دهد. بنابراین، آنارشی بیقاعده نیست، با قاعده هست(مشیرزاده، ۱۳۸۴ ۳-۴).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

۳- مروری تاریخی بر روابط ایران و عربستان

پس از تأسیس دولت مدرن عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲، روابط این کشور و ایران در ابتدا با لنز مناقشه باستانی شیعه و سنی رنگ‌آمیزی شد. ریاض و تهران روابط صمیمانه‌تری را تحت حکومت پادشاه سعود و ملک فیصل توسعه دادند و هر دو کشور موفق شدند بر اختلافات پیچیده ارضی در خلیج فارس غلبه کنند. با این وجود، رضا شاه حکومت سعودی‌ها را رژیمی عقب مانده و توسعه نیافته تلقی می‌کرد. روابط هر دو کشور با آمریکا تا پایان حکومت محمدرضا شاه گرم و مناسب بود. موقعیت ژئوپلیتیک بر اساس یک سیستم دوقطبی شرق و غرب بود که در آن بازی بزرگ تحت خاموش شدن جنگ سرد به خاورمیانه به میل دو کشور به دامان قطب غربی کشانده شده بود. ایران و عربستان سعودی از ترس گسترش اتحاد جماهیر شوروی در خلیج فارس و نفی ناسیونالیسم عربی جمال عبدالناصر در مصر، به یکدیگر به عنوان دوست مشترک می‌نگریستند. مهم‌تر از همه، خاورمیانه به میدان نبرد برای جنگ‌های نیابتی تبدیل شد و دو کشور آن را به عنوان راهبرد خود اتخاذ کردند(Castiglioni, 2016: 143).

در دوره پهلوی واقعه بزرگی در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوست؛ بزرگترین ذخایر نفتی جهان، که برای تقویت اقتصاد جهان ضروری است، در خاورمیانه هستند. در نتیجه، این عناصر ژئوپلیتیک و استراتژیک بر روابط عربستان و ایران تأثیر گذاشت؛ زیرا تهران و ریاض در دهه ۱۹۷۰ در نتیجه رونق نفت از موقعیت بی نظیری برخوردار شدند. در دوره حکومت پهلوی‌ها اختلافاتی نیز بین دو کشور وجود داشت که از جمله می‌توان به رفتار عربستان در قبال حجاج ایرانی، شناسایی اسرائیل توسط ایران و حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه اشاره کرد(Gaub, 2016: 1-2). پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به چندین دهه روابط دوستانه بین دو دولت پایان داد. رژیم جدید در ایران، فساد سعودی‌ها را محکوم و آنها را در راستای خدمت به منافع آمریکا تلقی می-کرد. دولت عربستان در اقدامی تلافی‌جویانه اعلام داشت که هدف همتای ایرانی‌اش صدور انقلاب به کشورهای منطقه است. انقلاب اسلامی همچنین اولین نشانه احیای شیعیان بود که می‌توانست ثبات ملی عربستان را تهدید کند و به گسترش نفوذ ایران کمک کند. جنگ ایران و عراق که در آن عربستان سعودی و آمریکا به صدام حسین رئیس جمهور عراق کمک کردند، زمینه را برای وخامت بیشتر روابط عربستان و ایران فراهم کرد(Castiglioni, 2016: 144-145).

روابط بین تهران و ریاض پس از جنگ کویت در سال ۱۹۹۱ بهبود یافت، هر چند که آنها همچنان ادعاهای گذشته خود را داشته و در آن محصور بودند. از جمله آخرین رویدادهای منطقه که بر روابط دو کشور تأثیر گذاشت، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، جنگ داخلی در عراق و دخالت‌های

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن و تحکیم سیاست فرقه‌ای، برنامه هسته‌ای ایران و سیاست جدید آمریکا در منطقه است که پویایی جدیدی در روابط ایران و عربستان شکل داده است. سقوط صدام حسین به طور قابل توجهی به نفع ایران در منطقه تمام شد و زمینه را برای تفسیر مجدد سیاست‌های ایران هموار ساخت. در مقابل، عربستان سعودی استراتژی خود در قبال ایران را تغییر داد و این کشور را وارد درگیری‌های نیابتی با ایران کرد. بحران کنونی یمن صحنه دیگری است که هر دو کشور سعی دارند تا بر آن غلبه یابند(Hagood, 2021: 4-5).

٤- یافته‌های پژوهش

بر طبق نظریه سازه‌انگاری، مؤلفه‌های روابط ایران و عربستان شامل موارد زیر است:

۴-۱- فرهنگ سیاسی عربستان:

اعراب مردمانی هستند که به صورت قبیله‌ای چندین هزار سال در شبه جزیره عربستان زندگی کرده‌اند. "این اعراب، از مجموع قبایلی شکل یافته بود که ادعای جد مشترک داشتند، خودگردان بودند و شیخ‌ها آنها را رهبری می‌کردند. به دلیل استواری جامعه عرب بر روابط قبیله‌ای، وابستگی‌های قبیله‌ای هم میان آنان بسیار قوی است و این ارتباط قبیله‌ای مهمترین ارزش انسانی برای اعراب بوده است، تا اینکه حضرت محمد (ص) مردم را به پیوستن به دین اسلام دعوت کرد(Rubin, 2011: p. 478). اگرچه اسلام تأکید داشت که "دین اسلام، برای همه مردم جهان بوده و پیام حضرت محمد (ص) محدود به یک قوم خاص نبود و یک دعوت همگانی برای تمام جهانیان است، با این حال، تعصب قومی عربستان هرگز از بین نرفت. بنابراین، برخی استدلال می‌کنند که مردم عرب همیشه احساس می‌کردند که اسلام در درجه اول یک دین عربی است نه یک دین جهانی و اسلام دارای ارتباطات زبانی، فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی با جامعه عرب است. اسلام امروزه تنها دین رسمی در عربستان سعودی است و هرگونه عبادتگاه غیر از مسجد در آنجا ممنوع است. مکتب فقهی حنبلی از سیستم حقوقی عربستان الهام می گیرد(Champion, 2002: 1).

در عربستان سیستم فرهنگی و سیاسی عمدتاً توسط "علمای اسلامی" اداره می‌شود و به گونه‌ای شکل گرفته است که هیچ فرد یا گروهی توانایی به چالش کشیدن هویت سیاسی غالب را ندارد. در مورد تعامل فرهنگی می-توان نفرت عربستانی‌ها از ایران را به وضوح مشاهده کرد. با تمرکز بر درک تعارض‌آمیز سعودی‌ها در رابطه با ایرانیان، نگرش دینی عربستانی‌ها نسبت به ایرانیان از اهمیت بسزایی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

برخوردار است. این به تفاوت بین سنی و شیعه مربوط می‌شود. این طرز فکر خصمانه در طول یک دوره تاریخی بسیار طولانی شکل گرفت، با وجود این واقعیت که شیعیان تقریباً در همه جوامع اسلامی در اقلیت بوده‌اند. هنگامی که در ایران دوره صفویه شیعه رسمیت یافت، نگاه دولت‌های سنی نسبت به ایران همچنان متأثر از رویکرد سنتی و دیدگاه دینی بود. هر چند تمام جامعه عرب چنین نگاه افراطی ندارند بلکه تنها بخش‌های رادیکال درون این شاخه از اسلام هستند که از گفتمان مدارا و همزیستی مسالمت آمیز فاصله گرفته‌اند. هدف این افراط‌گرایان سنی بازسازی کل جهان اسلام در تصویر رادیکال آن است.

در سال‌های اخیر فرهنگ سیاسی در عربستان در دو حوزه جامعه مدنی و دولت کاملاً متمایز شده است؛ مردم آن دارای فرهنگ سیاسی پویا و دولت آن دارای ساختارهای اقتدارگرایانه و مستبدانه است.

۴-۲- هویت عامل اساسی در روابط ایران و عربستان

مهمترین مولفه‌های هویتی در روابط عربستان با ایران عبارتند از:

۱-) قومیت

۲-) مذهب

۳-) نظام سیاسی

۴-) اقتصاد

قومیت در عربستان عربی و در ایران فارسی است. هر چند که ایران انواع قومیت‌ها را درون خود دارد اما نگرش غالب این است که ایران ملتی فارس است. عربیت و ساختار اجتماعی آنT هسته اصلی هویت عربستان را شکل می‌دهد و مردم این کشور، خود را متعلق به نژاد سامی و ملت عرب می‌دانند. در نگرش اعراب نسبت به ایران، بعد ملی و قومی بسیار مهم است. در داستان‌های تاریخی می‌توان دید که اعراب چقدر برای قبایل و نبردهای خود افتخار می‌کنند. این نگرش ملی یا قومی نشان دهنده افتخار اعراب به خود است، به طوری که آنها احساس جدایی از سایر اقوام را دارند و خود را بهترین قوم می‌دانند. با این حال، باید اضافه کرد که قومیت عربی را نمی‌توان تنها عامل اصلی انسجام و همبستگی اعراب دانست، اگرچه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، تلاش‌های زیادی برای ایجاد حس انسجام و همبستگی اعراب انجام شده است(Choueiri, 2000: 1). در کنار آن باید زبان عربی را رشته پیوند میان آنان دانست. ناسیونالیسم عربی به خودی خود همواره یک خطر بوده و دارای پتانسیل‌های قوی برای تهدید دولت سعودی است. به‌گونه‌ای که مشروعیت سیاسی دولت سعودی‌ها بر ناسیونالیسم عربی استوار است(Al-Rasheed, 2010: p. 126). مقامات دولت سعودی معتقد هستند که هویت عربی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

آنان مورد تهدید ایران قرار گرفته است از این دیدگاه حاکمان نوظهور عربستان خود را به عنوان یک چهره‌ی تأثیرگذار در احیای سنت‌های عربی بر می‌شمارند

با وجود آنکه اسلام دین مشترک میان ایران و عربستان است اما به لحاظ مذهبی با یکدیگر متفاوت هستند. در عربستان وهابیت و در ایران شیعه حاکم است. وهابیت در عربستان برداشت و تصور دیگری از اسلام دارد و نمی‌تواند شیعه را تحمل کند. ویژگی مهم این مذهب، عدم تسامح، تعصب شدید مذهبی و سخت‌گیری در امور دینی است. مبانی دینی مشروعیت‌زا در خاندان سعودی عاملی اساسی در تنش با شیعه است. شیعه نیز همواره حکومت عربستان را حکومتی فاسد و مستبد می‌داند که بر خلاف روش پیامبر حکمرانی می‌کند(Wehrey et al., 2009: p. 6). از سوی دیگر، اهل سنت شیعه را فرقه‌ای خارج از اسلام می‌دانند. این مشکل زمانی پیچیده‌تر شد که در قرن هجدهم، وهابیت از قلب تسنن بیرون آمد، با ایده‌های افراطی که تشیع را یکی از دشمنان اصلی اسلام اصیل می‌دانست(Lane et al., 2009). اقلیت‌های مذهبی در هر دو کشور تنش‌های مذهبی بین ایران و عربستان را برجسته کرده است. تهران، ریاض را به تشویق ناآرامی‌ها در استان خوزستان ایران که دارای جمعیت زیادی از عرب‌های سنی نشین است، مربوط دانسته است. به همین ترتیب، ریاض، تهران را به حمایت از اعتراضات ۲۰۱۲ میان شیعیان در استان شرقی عربستان متهم کرد. ایران به اقلیت‌های دینی نظیر مسیحیان و یهودیان اجازه انجام مراسم و عبادات خاص خود را داده و مطابق قانون اساسی خود کرسی‌هایی برای احراز پست نمایندگی مجلس اختصاص داده است اما در عربستان سعودی چنین قوانینی مشاهده نمی‌شود و اقلیت‌های دینی در این کشور با محدودیت و تبعیض‌های بسیاری رو به رو هستند. حتی تعداد کمی از شیعیان صرفاً به عنوان مشاور در نظام سیاسی عربستان دیده می‌شوند(Glenn, January 4, 2016).

یکی دیگر از نقاط مهم جدایی بین دو دولت، ساختار متضاد دولت و نظام سیاسی آنهاست. انقلاب ۱۹۷۹ حاکمیت اقتدارگرای شاه ایران را سرنگون کرد و اسلام را با جمهوری تجمیع نمود که از درون آن نظام جمهوری اسلامی برخاست که بر اساس قانون اساسی اختیارات میان دو نهاد رهبری و ریاست جمهوری تقسیم می‌شود. در حالی که انقلاب اسلامی در زمینه استقرار نظام جمهوری در میان کشورهای منطقه پیشرو است، عربستان سعودی این انقلاب را در سراسر جهان منفی نشان داد و با نگاه مذهبی در میان کشورهای عرب منطقه مدعی شد که شیعیان مسلمان واقعی نیستند(V. Nasr, 2007, p. 187). نظام سیاسی حاکم در عربستان، مبتنی بر سلطنت خاندان سعودی به صورت مطلق است. در عربستان، علمای مذهبی صرفاً نقش مشورتی دارند و تصمیم آخر و کلام نهایی نوسط پادشاه سعودی گرفته می‌شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

حداقل از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، عربستان سعودی از عامل نفت به عنوان یک ابزار مؤثر برای به زانو در آوردن ایران بهره برده است. این کشور با تولید و استخراج بالا و کاهش قیمت نفت درصدد وارد آوردن خسارت به اقتصاد ایران عمل کرده است. علی‌رغم پیامدهای منفی اقتصادی چنین سیاستی برای عربستان، سعودی‌ها این تکنیک را حفاظت از خود در برابر پرتاب بمب بر روی رقیب تلقی می‌کنند(Scott Cooper, 2011: p. 3).

۴-۳- تقابل ایدئولوژیکی (هنجار و ناهنجاری ایدئولوژیکی)

دو کشور ایران و عربستان یکدیگر را به عنوان دشمنان ایدئولوژیک می‌پندارند. هنگامی که نخبگان حاکم دارای مشکلات داخلی زیادی هستند، دشمن‌تراشی می‌تواند راه موثری برای مقابله با این مشکل باشد. در عربستان سعودی، قدرت سیاسی در دست خانواده سلطنتی است که ایالات متحده را متحد اصلی سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود می‌داند. با این حال، خانواده سلطنتی نمی‌توانند از خط قرمزهایی که رهبران وهابی، به ویژه تندروها تعیین می‌کنند، فراتر روند. به همین دلیل است که در تصمیمات مهم لازم است نظرات شیوخ مذهبی "بیش از همه" مورد توجه قرار گیرد(Lacey, 2009: p. 130). این شیوخ که دارای قدرت ایدئولوژیک هستند، می‌توانند مشروعیت خانواده سلطنتی را به چالش بکشند. در این زمینه می‌توان به طور قاطع گفت: "آل سعود به روحانیون وهابی برای مشروعیت نیاز داشت".

در ایران نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه که نظریه‌ای در اساس شیعی است، حاکم بوده و در عربستان سعودی نظام سیاسی حاکم را پادشاه سعودی تشکیل می‌دهد که خود را متولی دو مکان مقدس یعنی کعبه و مسجد مدینه می‌داند. این دو نظام عمدتاً ریشه در تشکیلات ایدئولوژیکی دارند. شعیان عمدتاً در تاریخ مورد ظلم، بی‌عدالتی و تبعیض قرار گرفته‌اند و بدین خاطر مفهوم «عدالت اجتماعی» در شیعه نقش پررنگ‌تری دارد. به همین منظور، جمهوری اسلامی ایران خود را مدافع مردم مظلوم جهان دانسته و مؤظف به حمایت از مظلومان است. چنین ویژگی در اهل تسنن کمتر از تشیع است(Wood, 2005: p. 76). در عوض، در عربستان سعودی، مهم است که این سرزمین به عنوان پایگاه همه مسلمانان جهان شناخته شود، زیرا دو مکان مقدس مسلمانان در این کشور وجود دارد و انتظار عربستان از کشورهای اسلامی این است که مورد احترام و حمایت واقع گردد. این کشور اولویت اصلی را در حمایت و کمک به مسلمانان در سراسر جهان قرار داده است. در مجموع، عربستان سعودی خود را به عنوان یک رهبر معنوی طبیعی در بین مسلمانان معرفی می‌کند که به دنبال تعهد همبستگی اسلامی بوده و بدین ترتیب هویت ایدئولوژیکی خود را حفظ می‌کند(Cerioli, 2018: p. 300). عربستان سعودی، با شناسایی خود به

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

عنوان "نگهبان دو مکان مقدس" درصدد دستیابی به نقش اصلی در جهان اسلام است و ایران را تهدیدی برای آرزوهای انحصاری خود می‌داند. برعکس، ایدئولوژی انقلابی ایران مخالف رژیم‌ها و ساختارهای سیاسی غالب در خاورمیانه است که بیشتر دارای سلطنت‌های اقتدارگرا هستند.

هر دو دولت احساس می‌کنند که بقا و تداوم آنها توسط یکدیگر تهدید می‌شود. از آنجا که هر دو رژیم اساساً مشروعیت خود را بر اساس تفسیر خاصی از ایدئولوژی اسلام بنا نهادند، هر یک از آنها دائماً معتقدند که دیگری در تلاش است هویت سیاسی‌اش را به چالش بکشد و مشروعیت آن را از بین ببرد، بنابراین هر دو کشور سعی می‌کنند یکدیگر را به عنوان دشمنان ایدئولوژیکی ببینند. اساساً، مجموعه‌ای از ویژگی‌های قومی، مذهبی، زبانی و ژئوپلیتیک اختلافات بین ایران و عربستان سعودی باعث شده است تا دو کشور روابط پایدار و قابل اعتمادی در طول تاریخ نداشته باشند(Fürtig, 2002: p. 106). اقدامات سیاسی هر دو کشور در سطح منطقه به گونه‌ای رقم خورده که دیگری تصور می‌کند تهدیدی علیه امنیت ملی‌اش بوده است. این تقابل ایدئولوژیکی به منطقه نیز کشیده شده است، در حالی که ایران از گروه‌های هم‌سو با خود نظیر حزب‌الله لبنان، جنبش حماس، انصارالله یمن، رژیم بشار اسد و ... حمایت به عمل می‌آورد، عربستان سعودی نیز در یک ائتلاف فراگیر با دشمنان ایران نظیر اسرائیل سعی در شکستن خط مقاومت داشته و اقدامات سعودی‌ها نقطه مقابل جمهوری اسلامی تعریف می‌شود.

سیاست خارجی عربستان در نظم بین‌المللی متکی بر تداوم روابط خوب با غرب و هژمونی بر دولت‌های عرب و کشورهای خاورمیانه است. در این چارچوب از منظر سعودی‌ها، ایران به عنوان دولتی ساختارشکن و بر هم زننده نظم منطقه و امنیت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تمایل عربستان بر حفظ وضعیت موجود و مخالف هرگونه تغییرات انقلابی و تجدیدنظرطلبانه در منطقه بوده که متأثر از منافع حاصله از آن در انتقال انرژی، نظام سلطنتی مطلقه و تداوم روابط استراتژیک با غرب و نقش نیابتی آن در تأمین ثبات منافع غرب در منطقه است. در واقع، یکی دیگر از عواملی که در قضاوت اعراب درباره ایران اهمیت دارد، مسئله قدرت منطقه‌ای است. از قدیم ایران قدرت بزرگ منطقه‌ای بوده و تسلط نظامی آن در خلیج فارس بدون رقیب بوده است. اعراب همیشه تهدیدی برای این برتری تلقی شده‌اند. به ویژه وقتی که شاهزاده ترکی‌الفیصل بر اهمیت نام جعلی خلیج عربی به جای خلیج فارس تأکید کرد و گفت: "ما ترجیح می دهیم آن را خلیج عربی بنامیم" این می‌تواند تهدید اصلی اعراب علیه ایران تلقی شود. در دوره‌های مختلف تاریخی کشورهای مختلف عربی وجود داشته‌اند که با ایران رقابت کرده‌اند. به طور همزمان مصر، عراق و سرانجام امروز عربستان سعودی به عنوان رقبای ایران وجود داشته و شناخته می‌شوند(Kamari Majin, 2017: 71-72).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

نگرانی عمده مقامات سعودی در مقابله با خیزش‌ها و وقایع جهان عرب، سرایت آن به جامعه عربستان و گسترش دامنه اعتراضات و بی‌ثباتی به مرزهای این کشور است. آنان بر این ادعا هستند که ایران در این وضعیت نقش فعالی داشته است. از این رو به منطقه نگاه می‌کنند و هرج و مرج‌های متعدد در مصر، لیبی، تونس، بحرین، عراق و یمن را مشاهده و تأکید ایالات متحده و اروپا را بر "حقوق بشر" و "دموکراسی" با نگرانی دنبال می‌کنند که تاکنون سیستم سیاسی این کشور را نشانه گرفته است. رهبران و مقامات مطلع عربستان نظریه توطئه‌ای درباره نقشه‌های آمریکا در دوره اوباما با ایران یا تلاش‌های آمریکا و اروپا برای به قدرت رساندن اخوان‌المسلمین در مصر دارند. با این حال، آنها تلاش‌های ایالات متحده و متحدانش در عراق را منجر به ایجاد حکومت شیعه در آنجا و همچنین نابودی نیروهای عراقی می‌دانند که تا پیش از این به عنوان یک موازنه نظامی برای ایران عمل می‌کرد. آنان چنین می‌پندارند که تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای اصلاحات باعث بی‌ثباتی در عربستان و عامل سقوط حکومت سعودی‌ها است. همچنین حقوق شعیان در عربستان که توسط حکومت پایمال می‌شود را چنین می‌پندارند که ایران از اعتراضات حمایت به عمل می‌آورد(Cordesman, February 3, 2014).

۴-۴- فرقه‌گرایی و فرقه‌سازی عربستان

فرقه‌گرایی در عربستان پدیده‌ای رایج و محصول اتحاد پادشاهی با جنبش وهابی بوده و حکومت عربستان از طریق آن به دنبال مشروعیت کاذب خود در میان مردم داخلی خود و کشورهای منطقه است. یک فرض پایدار در مورد جهان عرب این است که این منطقه تحت سلطه فرقه‌گرایی است، یعنی مبارزه مذهبی بین اهل سنت و شیعیان. تنش بین سنی‌ها و شیعیان را می توان در تاریخ معاصر به پیامدهای تاسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ مشاهده کرد که عربستان سعودی - به عنوان رهبر جهان سنی آن را یک تهدید سیاسی تلقی کرد. با این حال، هنگامی که انگیزه‌های رفتار سیاسی مردم ، نهادهای سیاسی و گروه‌های مسلح در منطقه را درک می-کنیم، مهم است که تنش های فرقه‌ای را به خودی خود به عنوان مسأله مذهب در نظر نگیریم بلکه به عنوان یک مسئله سیاسی تلقی کنیم. به عبارت دیگر، فرقه گرایی یک ابزار سیاسی است که برای جلب حمایت گسترده توده‌ای و کسب قدرت مؤثر است. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر برخی از محققان ترجیح می دهند از اصطلاح "فرقه‌سازی" به جای فرقه گرایی استفاده کنند، تا استفاده عمدی و فعال از فرقه‌گرایی را متمایز کنند(Khatib, 2021: 2-3).

با آنکه فرقه‌گرایی در دوره‌های گذشته وجود داشته اما در قرن ۲۱ پدیده جدیدی به شمار می‌رود که منجر به دخالت ایالات متحده آمریکا در نبرد قدرت‌های منطقه‌ای شده است. از دید رهبران سعودی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

جهان عرب همه از یک ساختار واحد قبیله‌ای تشکیل شده و اتحاد عربی علیه ایران با رهبری عربستان می‌تواند عظمت عربیت را به آنان بازگرداند. بهار عربی در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ از یک سو، نبردهای قدرت در خاورمیانه را تشدید کرد و از سوی دیگر منجر به فرقه‌گرایی بزرگتر در جهت‌گیری کشورهای منطقه شد. به عبارت دیگر، حضور گروه‌های جهادی در کشورهای ناآرام به دلیل حساسیت‌های فرقه‌ای، منجر به گسترش بی‌سابقه‌ای از فراملی شدن این جنبش‌ها شده است. علاوه بر این، نگرانی‌های امنیتی منجر به برخورد طرف‌های درگیر با گروه‌های اجتماعی مربوطه شد که نتیجه آن پاکسازی قومی و تسلط گفتمان فرقه‌ای بر رسانه‌های اجتماعی بود. در میان کشورهای عربی که نقش بسزایی در جلوگیری از گسترش بهار عربی و تشدید فرقه‌گرایی داشت، عربستان سعودی بود که برگرفته از ایدئولوژی وهابی است و خطوط اصلی آن را رهبری می‌کند.

بی‌نظمی‌های متعدد در کشورهای عربی وضعیت خاورمیانه را وارد مرحله جدیدی کرده است که برخی از محققان آن را با نام «جنگ سرد عربی» یاد می‌کنند. ایالات متحده آمریکا با تغییر شکل خاورمیانه تصور نمی‌کرد که واقعیت‌های دیگری به برنامه‌های آنها برای تغییر و تحول منطقه تحمیل گردد، بنابراین می‌توان ایده «خاورمیانه جدید» را پذیرفت. وضعیت سیاسی منطقه در دوره پس از بی‌ثباتی، روندی بوده است که در دهه ۲۰۰۰ آغاز و منجر به قطبی شدن خاورمیانه شد. روابط بین‌المللی در منطقه پس از وقایع سال ۲۰۱۱ را می‌توان با تشدید شکف‌های فرقه‌ای (بین شیعه و سنی) و افزایش نقش بازیگران غیردولتی مشاهده کرد. به‌طور کلی نقش هویت‌های فراملی در خاورمیانه نشان دهنده ضعف موجود نهاد دولت است. در این چارچوب، فرقه‌گرایی دینی به یک ابزار سیاسی برای سلطه‌گران منطقه‌ای تبدیل شده است. علاوه بر ارتباط با گروه‌های وابسته در کشورهایی که دارای شکاف‌های قومی و فرقه‌ای عمیق هستند، آنان همچنین بر توازن قدرت در منطقه نیز تأثیر گذاشته‌اند(Behzad, 2018: 125-126).

در مورد مسائل جهانی، استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر این باور استوار شده است که مقاومت در برابر آرمان‌های سلطه‌جویانه آمریکا در خاورمیانه نه تنها منبع قدرت ایران است، بلکه به آن اجازه می‌دهد تا استقلال خود را حفظ کند. در آن سو، عربستان سعودی ایالات متحده را ضامن امنیت خود می‌داند و برای دهه‌ها بر حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی این کشور تکیه کرده است. در ماه مه ۲۰۱۷ عربستان در ادامه این وابستگی به آمریکا، قراردادی به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار با آمریکا امضا کرد که در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده است و در نتیجه از حمایت کامل کاخ سفید برخوردار شد.

به طور کلی، وضعیت منطقه‌ای عربستان به دلیل سرنگونی صدام حسین در عراق در دهه ۲۰۰۰ و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

موقعیت آن در جنگ اسرائیل و حزب الله ۲۰۰۶ (جنگ ژوئیه) در وضعیت نامطلوبی قرار داشت. نتایج منفی قیام‌های اعراب منجر به فروپاشی اقتدارگرایی شده و توازن منطقه‌ای را به نفع رقبای عربستان تغییر داده است. در این راستا، عربستان سعودی که در طول تاریخ خاورمیانه جدید همواره یکی از بازیگران اصلی و رهبر جهان عرب - اسلامی برای تعداد قابل توجهی از کشورهای عربی بوده است، بلوک قدرت (شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس GCC) را به همراه دیگر پادشاهی‌ها تشکیل داده است. هدف چنین سیاستی مقابله با موج خیزش-ها در کشورهای عضو و سپس ارتقای وضعیت منطقه‌ای آنها بود(Gause , 9 August 2011). رژیم ایران هم با این حافظه تاریخی و هم با دشمنی عمیق با وهابیت سعودی رو به رو است. علاوه بر این، تشکیل ناتوی عربی تلاش گسترده ایالات متحده آمریکا و سعودی‌ها در این راستا ارزیابی می‌شود.

ریشه شکل‌گیری ناتوی عربی را باید در زمینه‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس و سپس ائتلاف عربی برای بحران یمن جستجو کرد که پس از آن دولت عربستان اجلاسی را در ماه می ۲۰۱۷ با حضور کشورهای عربی و دولت ایالات متحده آمریکا و ۵۵ شرکت کننده در ریاض تدارک دید. ایده ناتوی عربی شامل شش کشور خلیج فارس (عربستان سعودی ، امارات متحده عربی، کویت ، بحرین، عمان و قطر) به علاوه مصر و اردن و آمریکا است که تمرکز اصلی‌اش بر حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی با هدف تقویت همکاری نظامی بین کشورهای عضو به منظور ایجاد سپر قوی در برابر تهدیدات پیش روی کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه برای محافظت از منطقه در برابر تهدیدهای روزافزون ایران بود. به عبارت دیگر، ناتوی عربی به منظور ایجاد ایجاد توازن قوا و ایجاد نیروی بازدارنده و همچنین یک سیستم دفاعی مشترک برای مقابله با تهدیدهای ایران در خاورمیانه از طریق مقابله با تهدیدهای سیاسی، نظامی و اقتصادی برای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در عراق، یمن، سوریه و لبنان. شکل گرفت که به گفته شورای امنیت ملی ایالات متحده، اهداف این اتحادیه راه اندازی سپر دفاع هوایی متشکل از سیستم‌های دفاع هوایی است که از کشورهای شرکت کننده در برابر موشک-های بالستیک ایران محافظت می‌کند(Rouf, 2019: 5). کاخ سفید امیدوار بود که همکاری عمیق‌تری بین کشورها در زمینه دفاع موشکی، آموزش نظامی، مبارزه با تروریسم و سایر موضوعات مانند تقویت روابط اقتصادی و دیپلماتیک منطقه‌ای ایجاد شود. بلوک تحت رهبری عربستان روابط خود با ایران را زیر سال برده و همچنین این کشور را متهم کرده است که برای بی ثبات‌سازی منطقه تلاش می‌کند و از]تروریست‌ها[حمایت می کند(Cafiero and Bianco, November 13, 2018). ذی‌نفعان چنین پروژه‌ای همان

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی است. در این راستا سیاست عربستان بر چهار محور تمرکز یافته است: تثبیت حضور آمریکا در خلیج فارس، همگرایی با رژیم صهیونیستی جهت بهره مندی از لابی صهیونیست‌ها، مقابله با ج.ا.ا و کشورهای همسو با آن، مقابله با محور مقاومت. متقابلاً ایران نیز استراتژی منطقه‌ای خود را بر چهار محور متمرکز کرده: مقابله با هژمونی آمریکا، حمایت از نیروهای مقاومت مثل حماس و حزب الله و حوثی‌های یمن، مقابله باگروه‌های تروریستی تکفیری – وهابی، ممانعت از سلطه عربستان بر کشورهای کوچک عربی خلیج فارس.

۴-۵- تصورات ذهنی بازیگران عربستان از ایران

سعودی ها تصویری از یک بازیگر قوی و پایدار و همچنین یک سیستم پادشاهی موفق از خود دارند که دیگران باید از آن تقلید کنند. برای کسانی که رهبری عربستان را می پذیرند، ریاض متحد بسیار سخاوتمندی است که مایل به ارائه کمک های مالی و راهنمایی‌های مذهبی بوده و مخالف دولت یا کشورهایی است که خواستار تجدید نظر در نظم منطقه‌ای حاکم هستند که در آن عربستان به عنوان ضامن ثبات و حفظ هویت عربی و اسلامی کشورهای منطقه شناخته می‌شود(Cerioli, 2018: p. 301).

نخبگان سعودی ایران را تهدیدی وجودی می‌دانند، زیرا نفوذ ایران در منطقه شامل واژگون شدن نظم حاکم در خلیج فارس است. عربستان سعودی، ایران را منبع اصلی بحران و تنش در منطقه می‌داند و معتقد است ایران در پی ایجاد هلال شیعه و تسلط برکشورهای منطقه است. بنابراین، مانورهای فعلی محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، برای مقابله با تهدیدی است که وی مدت‌ها قبل از رسیدن به قدرت با آن مواجه بود. اگرچه دانشگاهیان و روزنامه نگاران تمایل دارند عربستان را پارانوئید بدانند، اما سیاستگذاران سعودی معتقدند که مداخلات مشابه در یمن منطقی است، زیرا با نظامی مواجه است که می‌پندارد ایران با استفاده از جنبش حوثی از نظر نظامی می‌تواند یک پل ارتباطی در شمال یمن بسازد و الگوی حزب الله را در عربستان تکرار کند. ایران ثابت کرده است که توانایی نفوذ در کشورهای عربی را دارد. قدرت های موجود در شورای همکاری خلیج فارس به ریاست عربستان با استفاده از اقدامات فزاینده قاطعانه به دنبال پاسخگویی بوده‌اند. با این حال، در سال‌های اخیر، شاهد تفرقه در خلیج فارس در رابطه با ایران بودیم، زیرا عمان، کویت و قطر لحن آشتی‌بخش-تری داشتند. با توجه به اینکه عموم آمریکایی‌ها دیگر حاضر به مقابله با استقرار نظامی بلندمدت در خارج از کشور نیستند، عربستان سعودی با اختصاص منابع بیشتر به قابلیت‌های نظامی خود به خروج چتر امنیتی آمریکا واکنش نشان داده است. سعودی‌ها اعلام کرده‌اند که هیچ تغییری در وضعیت فعلی آنها ایجاد نمی‌شود مگر اینکه ایران تلاش برای بی‌ثبات‌سازی منطقه را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

متوقف کند، چیزی که رهبران فعلی عربستان فکر می‌کنند تنها با تغییر رژیم در ایران ممکن است اتفاق بیفتد(Al-Rasheed & Abdolmohammadi, 2018: 4-5).

مقامات سعودی معتقدند که انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌هایشان را درباره خلیج فارس و منافعشان در منطقه تغییر نداد، بلکه به رعم بدنامی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور به طور هم‌زمان از سیاست ناسیونالیستی - ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. در حقیقت، حکومت ایران، همانند نظام قبلی، خواهان حفظ نام تاریخی خلیج فارس، سیطره بر منطقه، رد هرگونه گروه‌بندی منحصراً عربی در منطقه نظیر شورای همکاری خلیج فارس است. ایران همچنین با توسل به مؤلفه‌های ادئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند. بنابراین مسئولان سعودی نسبت به ایران بدبین و بی-اعتماد هستند(منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۳).

عربستان سعودی و ایران منابع قابل توجهی را برای نبردهای نیابتی به خصوص در سوریه، که بیشترین خطر را در اختیار دارد، به کار گرفته‌اند. ریاض بی‌قراری‌های احتمالی را در استان‌های شرقی غنی از نفت خود، محل استقرار شیعیان، از نزدیک زیر نظر دارد و نیروهای خود را به همراه دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس برای سرکوب قیام شیعیان در بحرین مستقر کرد. همچنین ائتلافی متشکل از ده کشور اکثریت سنی با حمایت ایالات متحده برای مبارزه با شورشیان حوثی در یمن تشکیل داد. جنگی که عمدتاً از طریق هوا انجام شد، تلفات غیرنظامی زیادی را به دنبال داشت. عربستان صدها میلیون دلار کمک مالی به شورشیان عمدتاً سنی در سوریه می‌کند(Mirza and all, 2021: 4-6). ایران و عربستان سعودی برای نفوذ در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برای دهه‌ها با یکدیگر رقابت کرده‌اند. مهم‌ترین رقابت ایران و عربستان که به طور مستقیم وارد رویارویی با یکدیگر شده‌اند را می‌توان در مشارکت هر دو کشور در جنگ جاری در یمن دانست. ایران از گروه حوثی‌ها حمایت می‌کند، در حالی که عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی (عمدتا سنی) از اقدامات نظامی به نفع دولت هادی حمایت کرده‌اند. مقامات عربستان تأکید می‌کنند که ایران ترکیبی از هواپیماهای بدون سرنشین و موشک را برای ضربه زدن به تاسیسات نفتی در عربستان سعودی که توسط آرامکو اداره می‌شود، پرتاب کرده است(Shaw, September 27, 2019).

عربستان و دولت‌های سنی حامی او شیعیان و ایرانیان را به عنوان اقلیت بت پرست معرفی کرده، به شیعه نگاهی تردیدآمیز دارند و آنان را بدعت‌گذار و مرتد معرفی می‌کنند. همچنین بر نقش ایران به عنوان بازیگری غیر عرب در جهان عرب تأکید کرده است که درصدد سوء استفاده از اکثریت جهان سنی علیه

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

ایران است. برعکس، گفتمان انقلاب اسلامی ایران با هدف بازسازی مقاومت مسلمانان در برابر ایالات متحده و اسرائیل و شرکای منطقه‌ای آنها (به رهبری عربستان سعودی) انجام می شود. در مقابل، عربستان سعودی از عناصر سلفی استفاده می‌کند و جمهوری اسلامی ایران به بسیج شبکه فراملی اقلیت‌های شیعه متکی است(Gause, 2014: 15). همچنین عربستان سعودی در سال‌های اخیر، روابط گسترده‌ای با گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی نظیر مجاهدین خلق و داعش داشته و از آنان حمایت‌های مالی و معنوی متعددی کرده است(Fathollah-Nejad, October 26, 2017).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

۵- نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف بررسی روابط ایران و عربستان سعودی با تمرکز در سال‌های اخیر صورت پذیرفت. در حال حاضر خاورمیانه مرکز سیاست جهانی محسوب می‌شود و یکی از مناطقی است که هیچ دولتی در آن بدون رقیب نیست. این امر معضلی را نشان می‌دهد که تقریباً یک قرن رقابت ایران و عربستان را شکل داده است. روابط ایران و عربستان از منظر سازه‌انگاری بر چند محور استوار است که شامل هویت، فرهنگ، قبیله‌گرایی، تقابل ایدئولوژیکی و انگاره‌ها و ذهنیت‌های مقامات دو کشور می‌شود. در واقع ریشه تنش‌های رفتاری میان دو کشور را می‌توان در تضادهای اندیشه‌ای و ذهنیت‌های مقامات دو کشور از یکدیگر جستجو کرد. فقدان هرگونه وجه اشتراک در مؤلفه‌های مذکور، باعث تقابل و رفتارهای تنش‌زا در روابط تهران - ریاض شده است. به‌گونه‌ای که امکان هر گونه صلح و روابط پایدار را تحت شعاع قرار داده و دو کشور را در مقابل یکدیگر به صف کشانده است. در این میان نقش قدرت‌های منطقه‌ای مانند اسرائیل و فرامنطقه نظیر ایالات متحده آمریکا پررنگ بوده است. چرا که این قدرت‌ها باعث تحریک و تشویق دولت عربستان برای بروز رفتارهای خصمانه در برابر جمهوری اسلامی می‌شوند.

مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل گردید آن است که مناقشه و تنش‌های رفتاری بین ایران و عربستان ریشه در تضادهای اندیشه‌ای و اختلافات عقیدتی دارد که باعث شده تا دو کشور روی به رفتارهای خصومت-آمیز و تقابل‌جویانه آورند. از جمله مهم‌ترین ریشه‌های اختلافات را می‌توان در مسائل هویتی، ایدئولوژی متضاد، فرقه‌گرایی، بقا و امنیت ملی و ذهنیت نخبگان و بازیگران دو کشور از یکدیگر جستجو کرد. به همین دلیل با وجود آنکه دوره‌هایی از همکاری و همزیستی میان ایران و عربستان مشاهده می‌شود، اما کوتاه و موقتی بوده و حوادث به وجود آمده شعله‌های اختلافات را افزایش و جای خود را به تقابل و خصومت می‌دهد. عربستان سعودی و ایران می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند اما عوامل فوق مانع از ایجاد چنین همکاری می‌شود.

اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین برداشت‌ها در روابط ایران و عربستان را می‌توان در باورهای مذهبی جست که از جنبه صرف دینی خارج شده و جنبه سیاسی پیدا نموده است. هر دو کشور نظرات منفی نسبت به هویت‌های فرهنگی و مذهبی یکدیگر ایجاد کرده‌اند و هر دو دولت معتقدند که آنها قدرت‌های اصلی منطقه خاورمیانه هستند، بنابراین هر یک از آنها توسعه‌طلبی دیگری را نمی‌پذیرند. نه ایران می‌تواند گسترش وهابیت را در منطقه پذیرا باشد و نه عربستان تحمل صدور انقلاب به کشورهای منطقه و الگوبرداری آنان از جمهوری اسلامی را به عنوان نظام سیاسی مطلوب و ایده‌آل خود دارد. ترس عمده

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

عربستان از ایران در منطقه، نفوذ ایران درون کشورهای اسلامی و از هم پاشیدن نظام‌های پادشاهی و متحدش در خلیج فارس است.

تهران و ریاض این توانایی را دارند که در خاورمیانه نفوذ کنند و بر جوامع مطلوب خود تأثیر بگذارند. آنان کمتر با یکدیگر روبه‌رو شده و در عوض از نیروهای نیابتی استفاده می‌کنند. تنش عربستان و ایران یکی از اجزای محوری در صحنه امنیت خاورمیانه است که هم در خلیج فارس و هم در اتحاد عربی – اسرائیلی حضور دارد. رقابت بین تهران و ریاض سیاست جهانی را هم تحت تأثیر قرار داده و واکنش کشورهای غربی را برانگیخته است. هر دو طرف آرزو دارند که نظمی منطقه‌ای شکل بگیرد که منافع آنان را تضمین و امنیت داخلی‌شان را حفظ کند. به همین منظور درصدد بیشینه‌سازی قدرت خود بر می‌آیند و از قدرت‌گیری بیش از حد طرف مقابل نگران هستند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

منابع و مأخذ

- آقايي، سيدداوود؛ رسولي ثاني آبادي، الهام(1390)، تاثير انقلاب اطلاعات بر امنيت ملي از منظر نظريه‌هاي روابط بين‌الملل، مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي، پاييز، دوره 41، شماره 3، صص 23 تا 37.
- داودی، علی اصغر(1391)، امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره 16، تابستان، صص 29 تا 50.
- عباسی اشقلی، مجید و فرخی، مرتضی(1388)، چارچوب تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره 6، زمستان، صص 71 تا 96.
- عبدالله خانی، علی (1389)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر.
- قوام، سید عبدالعلی(1390)، روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا(1384)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

- Al-Rasheed, Madawi; Abdolmohammadi, Pejman (2018), Saudi Arabia and Iran:

Beyond Conflict and Coexistence? London, Middle East Centre, London School of Economic.

- Al-Rasheed, M. (2010). A History of Saudi Arabia (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/cbo9780511993510.

- Behzad, Diansaei (2018), Iran and Saudi Arabia in the Middle East Leadership and Sectarianism (2011—2017), http://journals.rudn.ru/international relations.

- Cafiero, Giorgio; Bianco, Cinzia (2018), Arab Shield 1": The birth of an Arab NATO?, URL: https://www.mei.edu. (accessed: 16.03.2021).

- Castiglioni, Claudia (2016), The Relations between Iran and Saudi Arabia in the 1970s, Confluences Méditerranée, Editor: L'Harmattan.

- Cerioli, Luíza Gimenez (2018), Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring, Brazil: Pontifícia Universidade Católica do Rio de Janeiro, Instituto de Relações Internacionais,

- Champion, D. (2002). The Paradoxical Kingdom: Saudi Arabia and the Momentum of Reform. New York: Columbia University Press.

- Choueiri, Y. (2000). Arab Nationalism - A History: Nations and State in the Arab World. Hoboken, NJ: Wiley.

- Cordesman, Anthony H (2014), Saudi Arabia, Iran, and the "Clash within a Civilization", URL: www.csis.org. (accessed: 12.03.2021).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

- Fathollah-Nejad, Ali (2017), The Iranian–Saudi Hegemonic Rivalry, URL: https://dgap.org/en. uploads/08/06/2021 (accessed: 09.08.2021.(
- Fürtig, H. (2002). Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars . Reading, UK: Garner Publishing Limited.
- Gaub, Florence (2016), War of words: Saudi Arabia v Iran, European Union Institute for Security Studies (EUISS).
- Gause, G. (2011). Is Saudi Arabia really counter-revolutionary? The Middle East channel. Foreign policy. URL: http://foreignpolicy.com/2011/08/09/is-saudi-arabia-really-counter-revolutionary/ (accessed: 16.03.2021).
- Gause, G.F. (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War. Brookings Doha Center. URL: https://www.brookings.edu/wp content/uploads/2016/06/English-PDF-1.pdf (accessed: 16.03.2021).
- Glenn, Cameron (2016), Iran v. Saudi Arabia: Four-Part Series, URL: https://www.wilsoncenter.org, uploads/2016/01/ (accessed: 16.03.2021).
- Guzzini, Stafano; Leander, Anne (2006), Alaxanderwent and His Crities, Constractivism and International Relations, London and New York; Routledge.
- Hagood, Anne (2021), Saudi Arabia and Iran: The Tale of Two Media, UEL: https://www.arabmediasociety.com.
- Kamari Majin, Shokrollah. (2017), Iranian and Saudi Cultural and Religious Identities: Constructivist Perspective, Open Journal of Political Science > Vol.7 No.1, January. https://www.scirp.org/journal/paperinformation.aspx?paperid=72785.
- Khatib, lina (2021), Political Culture in the Arab World: Assumptions and Complexities, URL: https://www.kas.de/documents/282499/282548/.
- Lacey, R. (2009). Inside the Kingdom: Kings, Clerics, Modernists, Terrorists and the Struggle for Saudi Arabia. New York: Viking.
- Lane, J.-E., Redissi, H., & Ṣaydāwī, R. (2009), Religion and Politics: Islam and Muslim Civilization. Farnham: Ashgate Publishing.
- McDonald, M (2008). "Securitization and the Construction of Security", European Journal of InternationalRelations , 14(4).
- Mirza, Muhammad Nadeem, Abbas, Hussain, Qaisrani, Irfan Hasnain (2021), Structural Sources of Saudi–Iran Rivalry and Competition for the Sphere of Influence, URL:

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]

https://us.sagepub.com/en-us/nam/open-access-at-sage.

- Rouf, Mostafa, (2019), The Arab NATO: Contexts, Challenges, and Chances of Success, Riyadh, URL: https://rasanah-iiis.org.

- Rubin, B. (2011). The Middle East: A Guide to Politics, Economics, Society, and Culture. Armonk, NY: ME Sharpe.

- Scott Cooper, A. (2011). The Oil Kings, How the US, Iran & Saudi Arabia Changed the Balance of Power in the Middle East. London: Oneworld Publications.

- Shaw, Gwyneth K. (2019), Saudi Arabia vs. Iran: A regional spat with global implications, URL: https://penntoday.upenn.edu, content/uploads/08/06/2021 (accessed: 10.08.2021).

- Wood, P. (2005). Life and Legacy of King Fahd. BBC News.

- Wehrey, F., Karasik, T. W., Nader, A., Ghez, J., Hansell, L., & Guffey, R. A. (2009). Saudi-Iranian Relationship since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for US Policy. RAND Corporation.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۲۰۱۰۲

قدس، ابوالقاسم؛ ابوالفضلی، حسین؛ عابدی، مهدی (۱٤۰۱)، «تأثیر تضادهای اندیشه ای بر شکل گیری روابط امنیتی عربستان با ایران» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۲، ش۱، بهار ۱٤۰۱، صص ٤٤-۲۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1401.12.1.2.7]